

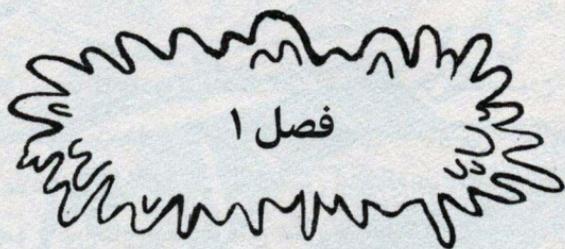
مدرسه ۴

لطفاً جای خالی را پر کنید

است.

نبرد در اردوگاه

جیمز پترسون - کریس تبتس
امیر حسین دانشورکیان



یه پایان کوبنده؟!

تا حالا شده با خوندن اولین خط یه کتاب، بکوبینش رو میز و بذارینش کنار؟ واسه من شده!



البته امیدوارم با کتاب من این کارو نکرده باشین؛ هرچند اگه کرده باشین هم من از کجا ممکنه بفهمم.



بگذریم.

سلام، من ریف کاپادورین هستم. اگه منو می شناسین، حتماً خوب می دونین که دوست دارم کارا رو به شیوهی متفاوتی انجام بدم. من به قانون شکنی علاقه دارم! البته نه، واقعیتش اینه که من عاشق قانون شکنی ام؛ مخصوصاً واسه قانون های مسخره ای مثل حرف نزدن توی راهرو و فقط دو بار دستشویی رفتن در روز و این جور چیزای مزخرف.

نمی دونم تا حالا کسی تو کتابش همچین کاری کرده یا نه، ولی من می خوام چندتا از پایان های احتمالی داستاتم رو واسه تون تعریف کنم! همین جا، اول کتاب می خوام این کارو بکنم!

امسال رفتم اردوی تابستون؛ ولی قبل از اینکه هشت هفته مون تموم بشه، همه چی یه کم قروقاطی شد (راستش، خیلی قروقاطی شد) و مجبور شدم زود اسباب و اثاثیم رو جمع کنم و برگردم. (در واقع چندتا از مربی ها برام جمعشون کردن؛ نه خودم!)

شاید خروج ناگهانیم از اردو، به خاطر این وضعیت اضطراری بوده باشه:

